

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۹۳

بیشتر نبود، در حالی که آیات با صراحت می‌گویند گروهی در این مساءله فعالیت داشتند، و شایعه را آنچنان پخش کردند که تقریباً محیط را فرا گرفت، و لذا ضمیمه‌ها در مورد عتاب و سرزنش مؤمنانی که در این مساءله درگیر شدند همه به صورت جمع آمده است، و این با شأن نزول دوم به هیچوجه سازگار نیست.

ثانیاً: این سؤال باقی است که اگر عایشه مرتکب چنین تهمتی شده بود و بعداً خلاف آن ثابت گردید چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حد تهمت بر او اجرا نکرد؟

ثالثاً: چگونه امکان دارد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها با شهادت یک زن حکم اعدام را در مورد یک متهم صادر کند، با اینکه رقابت در میان زنانی که دارای یک همسرند عادی است، این امر ایجاب می‌کرد که احتمال انحراف از حق و عدالت یا حداقل اشتباه و خطا در حق او بدهد. به هر حال آنچه برای ما مهم است این شأن نزولها نیست، مهم آن است که بدانیم از مجموع آیات استفاده می‌شود که شخص بی‌گناهی را به هنگام نزول این آیات متهم به عمل منافق عفت نموده بودند، و این شایعه در جامعه پخش شده بود.

و نیز از قرائن موجود در آیه استفاده می‌شود که این تهمت درباره فردی بود که از اهمیت ویژه‌ای در جامعه آن روز برخوردار بوده است.

و نیز گروهی از منافقان و بظاهر مسلمانها می‌خواستند از این حادثه بهره‌برداری غرض‌آلودی به نفع خویش و به زیان جامعه اسلامی کنند که آیات فوق نازل شد و با قاطعیت بی‌نظیری با این حادثه برخورد کرد، و منحرفان بد زبان و منافقان تیره دل را محکم بر سر جای خود نشاند.

بدیهی است این احکام شأن نزولش هر که باشد انحصار به او و آن زمان و مکان نداشته، و در هر محیط و هر عصر و زمان جاری است.

بعد از همه این گفتگوها به سراغ تفسیر آیات می‌رویم تا ببینیم چگونه قرآن با فصاحت و بلاغت تمام، این حادثه خاص را پیگیری و مو شکافی نموده و در

نهایت حل و فصل کرده است.

تفسیر:

داستان پر ماجرای افک (تهمت عظیم)

نخستین آیه مورد بحث بی آنکه اصل حادثه را مطرح کند می گوید: کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند (ان الذین جائوا بالافک عصبه منکم).

زیرا یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که جمله های زائد را حذف کنند و به دلالت التزامی کلمات قناعت نمایند.

واژه «افک» (بر وزن فکر) بنا به گفته «راغب» به هر چیزی گفته می شود که از حالت اصلی و طبیعی دگرگون شود، مثلاً بادهای مخالف را که از مسیر اصلی انحراف یافته «مؤتفکه» می نامند، سپس به هر سخنی که انحراف از حق پیدا کند و متمایل به خلاف واقع گردد، و از جمله دروغ و تهمت «افک» گفته می شود.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» معتقد است که «افک» به هر دروغ ساده ای نمی گویند، بلکه دروغ بزرگی است که مسأله ای را از صورت اصلیش دگرگون می سازد، و بنابراین کلمه «افک» خود بیانگر اهمیت این حادثه و دروغ و تهمتی است که در این زمینه مطرح بود. واژه «عصبه» (بر وزن غصه) در اصل از ماده «عصب» به معنی رشته های مخصوصی است که عضلات انسان را به هم پیوند داده و مجموعه آن سلسله اعصاب نام دارد، سپس به جمعیتی که با هم متحدند و پیوند و ارتباط و همکاری و همفکری دارند «عصبه» گفته شده است، به کار رفتن این واژه نشان می دهد که توطئه گران در داستان افک ارتباط نزدیک و محکمی با هم داشته و شبکه منسجم و نیرومندی

را برای توطئه تشکیل می دادند.

بعضی گفته اند که این تعبیر معمولاً در مورد ده تا چهل نفر به کار می رود. به هر حال قرآن به دنبال این جمله به مؤمنانی که از بروز چنین اتهامی نسبت به شخص پاکدامنی سخت ناراحت شده بودند دلداری می دهد که «گمان

نکنید این ماجرا برای شما شر است بلکه برای شما خیر بود» (لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم).

چرا که پرده از روی نیت پلید جمعی از دشمنان شکست خورده و منافقان کوردل برداشت، و این بد سیرتان خوش ظاهر را رسوا ساخت، و چه خوب است که محک تجربه به میان آید تا آنان که غش دارند سیه رو شوند، و چه بسا اگر این حادثه نبود و آنها همچنان ناشناخته می ماندند در آینده ضربه سختتر و خطرناکتری می زدند.

این ماجرا به مسلمانان درس داد که پیروی از شایعه سازان، آنها را به روزهای سیاه می کشاند باید در برابر این کار به سختی بایستند. درس دیگری که این ماجرا به مسلمانان آموخت این بود که به ظاهر حوادث تنهائنگرند، چه بسا حوادث ناراحت کننده و بد ظاهری که خیر کثیر در آن نهفته است.

جالب اینکه با ذکر ضمیر «لکم» همه مؤمنان را در این حادثه سهیم می شمرد و برآستی چنین است، زیرا مؤمنان از نظر حیثیت اجتماعی از هم جدائی و بیگانگی ندارند و در غمها و شادیها شریک و سهیمند. سپس در دنبال این آیه به دو نکته اشاره می کند: نخست اینکه می گوید: «اینهایی که دست به چنین گناهی زدند، هر کدام سهم خود را از مسئولیت و مجازات آن خواهند داشت» (لکل امرء منهم ما اکتسب من الاثم).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۹۶

اشاره به اینکه مسئولیت عظیم سردمداران و بنیانگذاران یک گناه هرگز مانع از مسئولیت دیگران نخواهد بود، بلکه هر کس به هر اندازه و به هر مقدار در یک توطئه سهیم و شریک باشد بار گناه آن را بر دوش می کشد. جمله دوم اینکه «کسی که بخش عظیم این گناه را از آنها بر عهده گرفت عذاب عظیم و دردناکی دارد» (و الذی تولى کبره منهم له عذاب عظیم). مفسران گفته اند این شخص عبدالله بن ابی سلول بود که سر سلسله «اصحاب افک» محسوب می شد، بعضی دیگر نیز مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت را به عنوان مصداق این سخن نام برده اند. به هر حال کسی که بیش از همه در این ماجرا فعالیت می کرد و نخستین شعله های آتش افک را برافروخت و رهبر این گروه محسوب می شد

به تناسب بزرگی گناهش مجازات بزرگتری دارد (بعید نیست تعبیر به «تولی») اشاره به مساءله رهبری او باشد).

سپس روی سخن را به مؤمنانی که در این حادثه فریب خوردند و تحت تاثیر واقع شدند کرده و آنها را شدیداً طی چند آیه مورد سرزنش قرار داده، می گوید:

«چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خودگمان خیر نبردند؟! (لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خيرا).

یعنی چرا هنگامی که سخن منافقان را درباره افراد مؤمن استماع کردید باحسن ظن به دیگر مؤمنان که به منزله نفس خود شما هستند برخورد نکردید.

«و چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکار است» (و قالوا هذا افك مبين).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۹۷

شما که سابقه زشت و رسوای این گروه منافقان را می دانستید.

شما که از پاکدامنی فرد مورد اتهام به خوبی آگاه بودید.

شما که از روی قرائن مختلف اطمینان داشتید چنین اتهامی امکان پذیر نیست.

شما که به توطئه هائی که بر ضد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه دشمنان صورت می گرفت واقف بودید.

با اینهمه جای ملامت و سرزنش است که این گونه شایعات دروغین را بشنوید و سکوت اختیار کنید، تا چه رسد به اینکه خود آگاهانه یا ناآگاه عامل نشر آن شوید!

جالب اینکه در آیه فوق بجای اینکه تعبیر کند شما درباره متهم به این تهمت باید حسن ظن داشته باشید می گوید: شما نسبت به خودتان باید حسن ظن می داشتید، این تعبیر چنانکه گفتیم اشاره به این است که جان مؤمنان از هم جدا نیست و همه به منزله نفس واحدند که اگر اتهامی به یکی از آنها متوجه شود گوئی به همه متوجه شده است و اگر عضوی را روزگار بدرد

آورد قراری برای دیگر اعضاها باقی نمی ماند و همانگونه که هر کس خود را موظف به دفاع از خویشان در برابر اتهامات می داند باید به همان اندازه از دیگر

برادران و خواهران دینی خود دفاع کند.  
استعمال کلمه «انفس» در چنین مواردی در آیات دیگر قرآن نیز دیده می‌شود از جمله آیه ۱۱ سوره حجرات و لا تلمزوا انفسکم: «غیبت و عیبجوئی از خودتان نکنید»!

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۹۸

و اینکه تکیه بر روی «مردان و زنان با ایمان» شده اشاره به این است که ایمان صفتی است که می‌تواند مانع و رادع در برابر گمانهای بد باشد. تا اینجا سرزنش و ملامت آنها جنبه‌های اخلاقی و معنوی دارد که به هر حساب جای این نبود که مؤمنان در برابر چنین تهمت زشتی سکوت کنند و یا آلت دست شایعه سازان کور دل گردند. سپس به بعد قضائی مسأله توجه کرده می‌گوید: «چرا آنها را موظف به آوردن چهار شاهد نمودید؟» (لو لا جائوا علیه باربعة شهداء). «اکنون که چنین گواهانی را نیاوردند آنها نزد خدا دروغگویانند» (فاذلم یاتوا بالشهداء فاولئک عندالله هم الکاذبون). این مؤاخذه و سرزنش نشان می‌دهد که دستور اقامه شهود چهار گانه و همچنین حد قذف در صورت عدم آن، قبل از آیات افک نازل شده بود. اما این سؤال که چرا شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اقدام به اجرای این حد نکرد پاسخ روشن است، زیرا تا همکاری از ناحیه مردم نباشد اقدام به چنین امری ممکن نیست زیرا پیوندهای تعصب آمیز قبیله‌ای گاهی سبب می‌شد که مقاومتهای منفی در برابر اجرای بعضی از احکام ولو به طور موقت ابراز شود، چنانکه طبق نقل تواریخ در این حادثه چنین بود. سرانجام تمام این سرزنشها را جمع بندی کرده، می‌گوید: «اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حال شما نبود به خاطر این کاری که در آن وارد شدید عذاب عظیمی دامتتان را می‌گرفت» (و لو لا فضل الله علیکم و رحمته فی الدنيا و الاخرة لمسکم فیما افضتم فیہ عذاب عظیم). با توجه به اینکه «افضتم» از ماده «افاضه» به معنی خروج آب با کثرت

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۹۹

و فزونی است، و نیز گاهی به معنی فرو رفتن در آب آمده است، از این تعبیر

چنین بر می آید که شایعه اتهام مزبور آنچنان دامنہ پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فرو برد!

آیه بعد در حقیقت توضیح و تبیین بحث گذشته است که چگونه آنها در این گناه بزرگ بر اثر سهل انگاری غوطه ور شدند، می گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که به استقبال این دروغ بزرگ می رفتید و این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید» (اذ تلقونه بالسنتکم).

«و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن علم و یقین نداشتید» (و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم).

«و گمان می کردید این مسأله کوچکی است در حالی که در نزد خدا بزرگ است» (و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم).

در واقع این آیه به سه قسمت از گناهان بزرگ آنها در این رابطه اشاره می کند: «نخست» به استقبال این شایعه رفتن و از زبان یکدیگر گرفتن (پذیرش شایعه).

«دوم» منتشر ساختن شایعه ای را که هیچگونه علم و یقین به آن نداشتند و بازگو کردن آن برای دیگران (نشر شایعه بدون هیچگونه تحقیق).

«سوم» آن را عملی ساده و کوچک شمردن در حالی که نه تنها با حیثیت دو فرد مسلمان ارتباط داشت، بلکه با حیثیت و آبروی جامعه اسلامی گره خورده بود (کوچک شمردن شایعه، و به عنوان یک وسیله سرگرمی از آن استفاده کردن).

جالب اینک در یک مورد تعبیر «بالسنتکم» (با زبانتان) و در جای دیگر بافواهکم (با دهانتان) آمده است، با اینکه همه سخنان با زبان و از طریق دهان صورت می گیرد، اشاره به اینکه شما نه در پذیرش این شایعه مطالبه دلیل کردید

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۰۰

و نه در پخش آن تکیه بر دلیل داشتید، تنها سخنانی که باد هوا بود و نتیجه گردش زبان و حرکات دهان، سرمایه شما در این ماجرا بود.

و از آنجا که این حادثه بسیار مهمی بود که گروهی از مسلمانان آن را سبک و کوچک شمردند بار دیگر در آیه بعد روی آن تکیه کرده، و موجی تازه از سرزنش بر آنها می بارد، و تازیانه ای محکمتر بر روح آنها می نوازد، و

می گوید:

«چرا هسنگامی که این دروغ بزرگ را شنیدید نگفتید ما مجاز نیستیم از این سخن بگوئیم (چرا که تهمتی است بدون دلیل) منزهی تو، ای پروردگار، این بهتان بزرگی است!!» (و لو لا اذ سمعتموه قلتم ما یكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظیم).

در واقع قبلا تنها به خاطر این ملامت شده بودند که چرا با حسن ظن نسبت به کسانی که مورد اتهام واقع شده بودند نگاه نکردند، اما در اینجا می گوید علاوه بر حسن ظن شما می بایست هرگز به خود اجازه ندهید که لب به چنین تهمتی بگشائید، تا چه رسد که عامل نشر آن شوید. شما باید از این تهمت بزرگ غرق تعجب می شدید، و به یاد پاکی و منزّه بودن پروردگار می افتادید، و از اینکه آلوده نشر چنین تهمتی شوید به خدا پناه می بردید.

اما مع الاسف شما به سادگی و آسانی از کنار آن گذشتید - سهل است - به آن نیز دامن زدید و ناآگاهانه آلت دست منافقان توطئه گر و شایعه ساز شدید. در مورد اهمیت گناه «شایعه سازی» و «انگیزه ها» و «راه مبارزه با آن» و همچنین نکته های دیگر پیرامون این موضوع در ذیل آیات آینده به خواست خدا بحث خواهیم کرد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۰۱

آیه ۱۷ - ۲۰

آیه و ترجمه

يعظّمك الله اءن تعودوا لمثله اءبدا ان كنتم مؤمنين ۱۷  
و يبين الله لكم الايات و الله علیم حكيم ۱۸  
ان الذين يحبون اءن تشيع الفاحشة فى الذين اءمنوا لهم عذاب اءليم فى الدنيا  
والاخرة و الله يعلم و اءنتم لا تعلمون ۱۹  
و لو لا فضل الله عليكم و رحمته و اءن الله روف رحيم ۲۰  
ترجمه :

۱۷ - خداوند شما را اندرز می دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنید اگر ایمان دارید!

۱۸ - و خداوند آیات خود را برای شما تبیین می کند، و خدا علیم و حکیم است.

۱۹ - کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲۰ - و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامن‌تان را فرا می‌گرفت).

تفسیر:

اشاعه فحشاء ممنوع است

باز در این آیات سخن از «داستان افک» و عواقب شوم و دردناک شایعه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۴۰۲

سازی

و اتهام ناموسی نسبت به افراد پاک است، چرا که این مسأله بقدری مهم است که قرآن لازم می‌بیند چند بار از طرق گوناگون و مؤثر این مسأله را تحلیل کند، و چنان محکم کاری نماید که در آینده چنین صحنه‌ای در جامعه مسلمین تکرار نشود.

نخست می‌گوید: «خداوند شما را اندرز می‌دهد که مانند این عمل را هرگز تکرار نکنید اگر ایمان (به خدا و روز جزا) دارید» (يعظکم الله ان تعودوا لمثله).

یعنی این نشانه ایمان است که انسان به سراغ این گناهان عظیم نرود، و اگر مرتکب شد یا نشانه بی‌ایمانی است و یا ضعف ایمان، در حقیقت جمله مزبور یکی از ارکان توبه را ترسیم می‌کند، چرا که تنها پشیمانی از گذشته کافی نیست باید نسبت به عدم تکرار گناه در آینده نیز تصمیم گرفت، تا توبه‌ای جامع‌الاطراف باشد.

و بعد برای تاءکید بیشتر که توجه داشته باشند این سخنان، سخنان عادی معمولی نیست، بلکه این خداوند علیم و حکیم است که در مقام تبیین برآمده و حقایق سرنوشت‌سازی را روشن می‌سازد، می‌گوید: «خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند آگاه و حکیم است» (و یبین الله لکم الايات و الله علیم حکیم).

به مقتضای علم و آگاهی از تمام جزئیات اعمال شما با خبر است، و به مقتضای حکمتش دستورات لازم را می‌دهد.



یا به تعبیر دیگر به مقتضای علمش از نیازهای شما و عوامل خیر و شر تان آگاه است، و به مقتضای حکمتش دستورات و احکامش را با آن هماهنگ می‌سازد.

باز برای محکم کاری، سخن را از شکل یک حادثه شخصی به صورت بیان یک قانون کلی و جامع تغییر داده و می‌گوید: «کسانی که دوست می‌دارند زشتیها و گناهان قبیح در میان افراد با ایمان اشاعه یابد عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند (ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره).

قابل توجه اینکه نمی‌گوید کسانی که اشاعه فحشاء دهند، بلکه می‌گوید دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند و این نهایت تاءکید در این زمینه است.

به تعبیر دیگر مبدا تصور شود که این همه اصرار و تاءکید به خاطر این بوده که همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا شخص دیگری در پایه او، متهم شده است، بلکه در مورد هر کس و هر فرد با ایمان چنین برنامه‌ای پیش آید تمام آن تاءکیدات و اصرارها در مورد او صادق است، چرا که جنبه شخصی و خصوصی ندارد، هر چند ممکن است بر حسب موارد جنبه‌های دیگری بر آن افزوده شود.

ضمناً باید توجه داشت که اشاعه فحشاء منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی اساسی را در مورد زن و مرد با ایمانی نشر دهد، و آنها را به عمل منافی عفت متهم سازد، این یکی از مصادیق آن است، اما منحصر به آن نیست، این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتیها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود.

البته کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگیهای ناموسی به کار رفته، ولی از نظر مفهوم لغوی چنانکه راغب در «مفردات» گوید: «فحش» و «فحشاء» و «فاحشه» به معنی هر گونه رفتار

و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد، و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده مانند و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش: «کسانی که از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می کنند...» (سوره شوری آیه ۳۷).

و به این ترتیب وسعت مفهوم آیه کاملاً روشن می شود. اما اینکه می گوید: آنها عذاب دردناکی در دنیا دارند ممکن است اشاره به حدود و تعزیرات شرعیه، و عکس العملهای اجتماعی، و آثار شوم فردی آنها باشد که در همین دنیا دامنگیر مرتکبین این اعمال می شود، علاوه بر این محرومیت آنها از حق شهادت، و محکوم بودنشان به فسق و رسوائی نیز از آثار دنیوی آن است.

و اما عذاب دردناک آخرت دوری از رحمت خدا و خشم و غضب الهی و آتش دوزخ می باشد.

و در پایان آیه می فرماید: «و خدا می داند و شما نمی دانید» (و الله یعلم و انتم لاتعلمون).

او از عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء در دنیا و آخرت به خوبی آگاه است، ولی شما از ابعاد مختلف این مسأله آگاه نیستید.

← بعد

↑ فهرست

→ قبل